

اهمیت و آسیب‌شناسی تاریخ و تاریخ‌نگاری از منظر امام خمینی

محمود کریمی*

سعید طاوسی مسرور**

چکیده

مقاله حاضر پس از اشاره اجمالی به اهمیت و فواید تاریخ، به بررسی تفصیلی آسیب‌شناسی تاریخ و تاریخ‌نگاری از دیدگاه امام خمینی می‌پردازد. این مقاله آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری در محورهایی چون عدم بی‌طرفی مورخ، تحریف تاریخ، بی‌دقتی در ثبت وقایع، تاریخ‌نگاری بدون نقد و تحلیل، عدم توجه به توده مردم در تدوین تاریخ و نبود نگاه قرآنی در تحلیل‌های تاریخی را از منظر و بیان امام خمینی به بحث می‌گذارد.

واژگان کلیدی

امام خمینی، علم تاریخ، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاران، آسیب‌شناسی تاریخ، منابع تاریخی.

طرح مسئله

تاریخ و تاریخ‌نگاری از محورهای مهم شناخت تمدن اسلامی است که هنوز درباره مباحث نظری آن و یا موضوعاتی چون تاریخ تاریخ‌نگاری و یا آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری مسلمانان جای کار فراوان وجود دارد. بدیهی است بدون شناخت دقیق تاریخ اسلام و ممالک مسلمان نمی‌توان تصویری صحیح از تمدن اسلامی و تحولات آن ارائه داد. از این رو این مقاله در پی تبیین دیدگاه امام خمینی درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری که طبعاً با رویکرد به دوره اسلامی است، می‌باشد.

karimii@isu.ac.ir

*. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع).

** مری بنیاد دائرةالمعارف اسلامی و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران.

saeed.tavoosi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۳

ابعاد مختلف نگاه امام خمینی به انسان، جامعه و تاریخ، مقوله‌های تربیتی و مواردی از این دست هنوز بازشناسی و تدوین نشده است.^۱ یکی از شاخه‌های علمی مورد علاقه امام راحل، دانش تاریخ است. ایشان علاوه بر توجه به مباحث نظری این دانش، به مطالعه مستمر آثار تاریخی و الگو گرفتن و عبرت‌پذیری از آنها توجه داشتند.^۲

مسئله پژوهش حاضر آن است که اصولاً از دیدگاه امام خمینی تاریخ‌نگاری چه ضرورتی دارد؟ آیا می‌توان به گزارش‌های منابع تاریخی و تحلیل‌های ارائه‌شده در آنها اعتماد کرد؟ در صورت عدم اعتماد کامل، چه آسیب‌هایی منابع تاریخی را همواره مورد تهدید قرار داده و دیدگاه امام خمینی در این باره چیست؟ از منظر ایشان چه شاخص‌هایی را باید در تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار داد تا منابع تاریخی از خلوص نسبی و تحلیل حق‌طلبانه برخوردار باشد؟

الف) اهمیت علم تاریخ

یک. انتقال تجارب پیشینیان

دانش تاریخ، تجارب تلخ و شیرین پیشینیان را در دسترس ما قرار می‌دهد و ما را از تجربه نمودن دوباره آنها که با هزینه‌های فراوان همراه است، بی‌نیاز می‌کند. روایات تاریخی گنجینه‌ای از پندها و حکمت‌هاست که باید نکات فراوانی از آن آموخت. بزرگان تاریخ که خود تاریخ‌ساز بوده‌اند، از چهره‌های مثبت مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام^۳ و منفی مانند معاویه، چنگیزخان و تیمور، به روایات تاریخی و تجارب گذشتگان اهمیت بسیار می‌دادند.^۴

امام خمینی نیز در سخنرانی‌ها و مکتوبات خود معمولاً برای تبیین مطالب و پیام‌های خود از حکایات و روایات تاریخی استفاده می‌کردند، که خود گواهی بر الهام‌گیری فراوان ایشان از تاریخ است. برای نمونه، ایشان در یک سخنرانی چند داستان از صدر اسلام را بیان نموده‌اند:

یک قصه مال رسول خدا صلی الله علیه و آله (قصه‌هاست منتها حالا من یکی‌اش را می‌گویم)، یک قصه مال حضرت امیر علیه السلام، یک قصه مال عمر. وقتی که عمر می‌خواست برود به مصر - برای اینکه فتح کرده بودند مصر را و قدرتمند شده بود اسلام، همه‌جا را گرفته بودند - می‌خواست وارد بشود به مصر؛ یک شتر بود، خودش بود و یکی هم همراهش. یکی‌شان سوار این شتر می‌شده، آن یکی جلوی او را می‌گرفت و می‌برد؛ آن که خسته

۱. انصاری، حدیث بیداری، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۲۷ و ۵۱؛ امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۹۲.

۴. زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۹.

می‌شد - قسمت کرده بودند - این سوار می‌شد. آن وقتی که وارد - به‌حسب تاریخ - مصر شدند، نوبت آن غلام بود که سوار باشد و آقای خلیفه جلو [شترش] را گرفته بود و داشت می‌بردش که مردم مصر آمده بودند به استقبال! خلیفه عبارت از این بود. ما عمر را قبول نداریم؛ اما این عمل، عمل اسلامی آن وقت بوده ...^۱

ایشان در جای دیگر حکومت محمدرضا پهلوی را با حکومت ضد مردمی معاویه مقایسه می‌کنند.^۲

دو. تعامل تاریخ با دانش‌های دیگر

تاریخ می‌تواند کمک‌کار بسیاری از دانش‌ها مانند باستان‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ... باشد. یکی از دانش‌هایی که بسیار نیازمند تاریخ است، علوم حدیث است؛ بدین بیان که در نقد سند و متن^۳ احادیث می‌توان از تاریخ بهره فراوان برد. روش امام خمینی در نقد حدیثی منسوب به پیامبر ﷺ که «من در عهد سلطان عادل (انوشیروان) متولد شدم»،^۴ می‌تواند در این زمینه الگو قرار گیرد. امام ابتدا از روش‌های رایج در علوم حدیث استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: «این اولاً سند ندارد و مُرسَل است»، و از آنجا که هر ضعف سندی دلیل بر رد روایت نمی‌شود، در نقد متن حدیث از تاریخ بهره می‌گیرند: «ثانیاً کسانی که اهل تفتیش در امور هستند،^۵ تکذیب کردند این را و معلوم است که یک دروغی است که بستند. انوشیروان ظالم باید گفت، نه عادل.»^۶

امام خمینی، نظام طبقاتی عصر انوشیروان را بالاترین دلیل بر ظالم بودن وی می‌دانند و ضمن تبیین این مطلب، به روایتی تاریخی در شاهنامه^۷ استناد می‌کنند.^۸

شهید مطهری نیز - که امام او را حاصل عمر خود می‌دانست^۹ - به استاد خود اقتدا نموده و همین روش را در نقد روایت مذکور به کار می‌برد؛ ابتدا تصریح می‌کند که این روایت فقط در

۱. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۵۱ - ۳۵۰.

۳. در اصطلاح محدثان، نقد سند حدیث را علم رجال و نقد متن را درایه گویند.

۴. برای اطلاع از شهرت انوشیروان به عادل و رد انتساب این حدیث به پیامبر ﷺ بنگرید به: محمدیگی، «تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر ﷺ» «ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشیروان» و اثر آن در ادب

پارسی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۲۲، ص ۱۰۹ - ۹۹.

۵. برای نمونه بنگرید به: راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، ص ۶۱۹ - ۶۱۶.

۶. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۹، ص ۴۳۳.

۷. فردوسی، *شاهنامه*، ذیل عنوان وفات یافتن قیصر روم و جنگ کسری، ص ۵۱۲.

۸. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۹، ص ۴۳۴ - ۴۳۳.

۹. همان، ج ۷، ص ۱۷۸.

قصص الانبیاء راوندی آمده و راوی آن وضاع است و سپس می‌نویسد: «عادل نبودن انوشیروان از قطعیات تاریخ است.»^۱

سه. سهم تاریخ در هویت ملتها

نقش تاریخ در هویت ملتها غیر قابل انکار است؛ به گونه‌ای که در دوره مدرن، فایده تاریخ بیشتر به عنوان عامل هویت‌بخش مورد توجه قرار گرفته است. از این رو امام خمینی تغییر تاریخ هجری^۲ به تاریخ شاهنشاهی را بزرگ‌ترین خیانت و جنایت شاه و بدترین کار وی قلمداد نموده و نسبت به این مسئله حساسیت زیادی نشان داده‌اند^۳ و مکرر آن را تقبیح نموده‌اند؛^۴ زیرا این اقدام شاه به منزله تغییر دادن هویت اسلامی و توحیدی ایران به هویتی طاغوتی و شرک‌آلود^۵ و به تعبیر امام، تبدیل تاریخ زنده اسلام به تاریخ مرتجع دوهزار و پانصد سال قبل است؛^۶

خدا می‌داند که این خیانت که این به اسلام کرد و این اهانت که به پیغمبر اکرم (ص) کرد، این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که کرده است. کشتارها [را] موازنه اگر بکنیم با این یک کاری که تغییر تاریخ رسمی اسلام را، نشانه توحید را، نشانه انسانیت را، این را تبدیل کرد به این چیزهای آتش‌پرست، به تاریخ آتش‌پرست، گبرها؛ از همه خیانت‌هایی که به ما کرده است، این بالاتر است. این حیثیت اسلام را می‌خواست از بین ببرد؛ این علامت اسلام را می‌خواست از بین ببرد ...^۷

چهار. عبرت‌آموزی و عبرت‌پذیری از تاریخ

قرآن کریم، عبرت را هدف اصلی مطالعه تاریخ می‌داند^۸ و به ما می‌آموزد که باید از تاریخ عبرت گرفت. تصور ابتدایی این است که این عبرت، در حکایات تاریخی است؛ یعنی مثلاً فلان حاکم ظالم

۱. مطهری، پاسخ‌های استاد در: *مجموعه آثار*، ج ۱۹، ص ۵۷۶؛ در مورد شهرت انوشیروان به عادل نیز بنگرید به: همان (که بر شهید مطهری اشکال نموده‌اند که چرا عادل بودن وی را منکر شده است!).
۲. امام راحل روز هجرت پیامبر (ص) به مدینه را «یوم الله» می‌دانند. (امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۹، ص ۴۶۵)
۳. بنگرید به: انصاری، *حدیث پیداری*، ص ۹۰.
۴. برای نمونه بنگرید به: امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۱۷۱، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۳، ۴۴۹؛ ج ۴، ص ۱۱۱ - ۱۱۰؛ ج ۱۲، ص ۲۴.
۵. بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۲۱۱.
۶. همان، ج ۴، ص ۲۱۱.
۷. همان، ص ۶۲ - ۶۱ و ۱۶۳.
۸. برای نمونه بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۳۷؛ انعام (۶): ۱۱؛ اعراف (۷): ۱۰۳؛ یونس (۱۰): ۷۳؛ نحل (۱۶): ۳۶؛ نمل (۲۷): ۶۹؛ قصص (۲۸): ۴۰؛ روم (۳۰): ۹؛ فاطر (۳۵): ۴۴؛ غافر (۴۰): ۲۷ و ۸۲.

چه کرد و عاقبت او چه شد. البته می‌توان از تاریخ چنین عبرت‌های جزئی‌ای نیز گرفت؛ ولی بحث عبرت از تاریخ در قرآن عمیق‌تر از این است؛ بدین بیان که نوعی روال و نظم جامعه و امت و تحولات آن موردنظر قرآن است.^۱ در واقع نگاه به عبرت نیز باید با رویکرد فرهنگی و تمدنی باشد.

امام راحل همواره این‌گونه عبرت‌پذیری و الگو گرفتن از تاریخ را مورد توجه قرار داده‌اند.^۲ به‌عنوان مثال، عبرت‌گیری امام از زندگی چنگیزخان مغول تنها این نیست که عاقبت او با آن‌همه ظلم چه شد و مطالبی از این قبیل؛ ایشان به قانون‌گرایی مغولان و احترامشان به یاسای چنگیزی استناد می‌کند و رژیم شاه را به سبب بی‌توجهی به قوانین ملی و اسلامی ملامت می‌کند.^۳

اساساً از نظر امام، دانش تاریخ آن هنگام ارزش می‌یابد و علمی سودمند تلقی می‌گردد که به نظر عبرت‌بدان مراجعه شود.^۴ برای نمونه، ایشان مکرراً مسلمانان و دولت‌های اسلامی و تمام صاحبان قدرت را به عبرت گرفتن از تجربه‌های عصر استعمار و انحطاط قدرت‌هایی چون امپراتوری عثمانی در اثر تفرقه و نیز سقوط سلطنت پهلوی در اثر ظلم و استبداد فرامی‌خوانند.^۵

علاوه‌براین، سخنان ایشان گواه بر این است که تجربه‌های تاریخی ملت ایران و دیگر ملل و نیز تجربه‌های تاریخی شیعه، یکی از مبانی اندیشه و عمل امام در رهبری انقلاب اسلامی بوده است.^۶ برای مثال، ایشان نهضت مشروطه را عبرتی بزرگ برای انقلاب اسلامی می‌دانند و اختلاف علما و روحانیان را منشأ شکست آن نهضت ذکر کرده و به روحانیت عصر خود نسبت به خطر بزرگ تفرقه هشدار می‌دهند.^۷

قرآن کریم اخبار انبیا و اولیا را به سبب الگو گرفتن مؤمنان از صالحان و عبرت گرفتن از سرانجام بدکاران ذکر کرده و به اسوه بودن رسول‌الله ﷺ و حضرت ابراهیم علیه السلام تصریح کرده است.^۸ ظهیرالدین مرعشی (م. ۸۹۲ق) در این باره می‌نویسد:

بدان که علم تاریخ، علمی است مشتمل بر شناختن حالات گذشتگان این جهان، که چون اهل بصیرت به نظر اعتبار بر مصداق: «فاعتبروا یا اولی‌البصار» نگاه کنند به

۱. جعفریان، *بازخوانی نهضت مشروطیت*، ص ۲۸.

۲. «تاریخ باید سرمشق ما باشد» (امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۷، ص ۶۷)؛ «تاریخ یک درس عبرت است برای ما» (همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰. نیز بنگرید به: همان، ج ۷، ص ۵۱۰)

۳. همان، ج ۳، ص ۴۰۴.

۴. همو، *شرح چهل حدیث*، ص ۳۹۶؛ همو، *تقریرات فلسفه*، ج ۳، ص ۴۵۸.

۵. همو، *صحیفه امام*، ج ۷، ص ۶۸ - ۶۷ و ۵۱۰ - ۵۰۸؛ ج ۸، ص ۳۴۹ - ۳۴۸.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۹۸، ۴۸۵، ۵۰۴، ۵۱۲ و ۵۲۴؛ ج ۴، ص ۹۵ - ۹۴، ۱۱۴ - ۱۱۳ و ۱۲۱؛ ج ۵، ص ۴۰۷.

۷. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۸. احزاب (۳۳): ۲۱؛ ممتحنه (۶۰): ۴.

دلایل عقلی که: «فاعتبروا یا اولی‌الالباب» بدانند، که: احوال مردم حال را مآل کار بر همان منوال خواهد بود، و غرض از آن مجرد قصه‌خوانی و خوشامد طبع و هوای نفسانی نباشد، و غرض کلی و مقصود اصلی بر آن باشد که از داشتن آن فایده دین و دنیا به حاصل آرد، که اگر مقصود از آن فایده دارین نبودی خدای تعالی - عزّ شأنه - در کلام مجید ذکر انبیا و اولیا که پادشاهان دین و دنیانند، نکردی و احوال کفره و فجره و فسقه را - که خسر الدنیا و الآخرة اند - هم به استقصا یاد نفرمودی.^۱

از این رو یکی از محورهای مهم مورد عنایت امام، الگو ساختن تاریخ انبیا و اولیا علیهم‌السلام و قصص تاریخی قرآن کریم است که بارها در بیانات و نوشته‌های خود بدان پرداخته و همگان را به دقت در تاریخ انبیا علیهم‌السلام و عبرت گرفتن از قصص آنان فرا خوانده‌اند.^۲ از محورهای مباحث ایشان در این باره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تبیین خط انبیا و اولیا به عنوان خط یک عمر فعالیت در مبارزه با ظلم و طاغوت.^۳
- مقایسه مبارزه علیه شاه با مبارزه حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام با فرعون و لزوم اقتدا به سیره این دو بزرگوار که در ابتدا تنها دو نفر در برابر دستگاه قدرتمند فرعون بودند، اما برای خدا قیام نمودند.^۴

- سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به عنوان الگوی حاکم اسلامی و درس عبرتی برای مسلمانان در چگونگی انتخاب حاکم.^۵

ایشان همچنین در وصیت‌نامه خود وظیفه خطیر مورخان در تبیین صحیح مکتب انبیا و اولیا را متذکر شده‌اند.^۶ ایشان متذکر می‌شود که در بیان تاریخ بزرگان دین و ائمه معصومین علیهم‌السلام، اکتفا به سال و روز وفات و تولد و مقدار عمر شریف و امثال این امور، چندان فایده‌ای ندارد؛ بلکه باید هدف از مطالعه تاریخ ایشان، اسوه قرار دادن آنان و تأسی به سیره آن بزرگواران باشد.^۷

۱. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۰۱.

۲. امام خمینی، تقریرات فلسفه، ص ۳۶۵؛ همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۸۸ و ۳۴۶.

۳. همو، صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۰؛ ج ۳، ص ۳۳۹ - ۳۳۸ و ۴۴۱؛ ج ۴، ص ۲۲ - ۱۸، ۱۰۱ - ۹۹؛ ج ۱۴، ص ۵۲۲ - ۵۱۹. این رویکرد در آثار برخی شاگردان امام نیز دیده می‌شود. برای نمونه بنگرید به: حسینی بهشتی، شناخت اسلام، ص ۱۱۵ - ۱۱۳.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۵. برای نمونه بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۳۶۱ - ۳۵۸؛ ج ۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۱ و ۲۲۱ - ۲۱۹؛ ج ۷، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

۶. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۷ - ۴۰۶.

۷. همو، آداب الصلوة، ص ۱۴۷. نیز بنگرید به: واعظزاده خراسانی، «دانش و پژوهش اسلامی پایه‌پای انقلاب اسلامی»، مشکوة، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۱۰.

ب) ضرورت تاریخ‌نگاری

همه ملت‌های جهان تاریخ خویش را پاس می‌دارند و در حفظ و آموزش آن به احاد افراد خویش سعی بلیغ می‌نمایند. در هیچ جای جهان، کشوری را نمی‌توان یافت که گذشته خویش را نفی و انکار کند؛ حتی اگر نسبت به قسمت‌هایی از آن نقد و نظری داشته باشد. از این‌رو همواره در هر عصری باید مورخانی امین و دقیق، وظیفه ثبت تجارب آن دوران را به‌عهده گیرند. اگر تاریخ ثبت و ضبط نگردد و یا این کار ناقص صورت گیرد، از یک سو نسل‌های آینده در بازشناسی و بازیابی هویت و فرهنگ خود دچار مشکل فراوان خواهند شد و از دیگر سو، گذشته یک ملت که امروزش را می‌سازد، محو خواهد شد.^۱ به تعبیر امام راحل، «درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است، برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد؛ و تاریخ، روشن‌گر نسل‌های آینده است ...».^۲

از این‌رو امام همواره و حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر ثبت وقایع و در گام بعدی، تبیین و تحلیل تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی و عبرت گرفتن از آن تأکید کرده‌اند که از جمله بیانات ایشان در این باره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۲۴ بهمن ۱۳۵۶: «باید این عنصر خائن (شاه) رسوا شود و هیچ‌گاه از ذکر جنایات او غفلت نشود. باید «۱۵ خرداد» و «۱۹ دی» جاوید و زنده نگه داشته شود تا جلادی شاه از خاطره‌ها نرود و نسل‌های آتیه جرائم شاهان سفاک را بدانند ...».^۳

- ۱۰ تیر ۱۳۵۸: «تاریخ و آنچه که به ملت‌ها می‌گذرد، این باید عبرت باشد برای مردم؛ از جمله تاریخ عصر حاضر، ببینیم که چه شد که یک همچو قدرتی از بین رفت، دولت‌ها ببینند که برای چه این‌طور منهدم شد یک همچو قدرتی، و اجزای دولتی، ادارات، ببینند که چه شد قضیه، و موجب عبرت همه باشد ... هر دولتی که متکی بر ملت نباشد، بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد.»^۴

دانستن این نکته که جنایت‌های خاندان پهلوی در تاریخ ضبط خواهد شد و در دسترس نسل‌های آینده پس از انقلاب اسلامی قرار خواهد گرفت، به امام آرامش می‌داد و در اوج مبارزه در تبعید، تحمل رنج‌ها را بر ایشان آسان می‌ساخت؛ چنان‌که در بیانات خود در ۲۳ مهر ۱۳۵۷ می‌فرمایند:

خدا می‌داند که این مرد نالایق - که اسمش محمدرضاست - این مرد نالایق، چه

۱. بنگرید به: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۴.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۴۸.

خیانت‌هایی به اسلام کرده و به مسلمین کرده. من و شما حالا نمی‌توانیم مطلع بشویم؛ بگذارید این بمیرد یا برود از این مملکت ما، قدرت او سلب بشود، آن وقت ببینید آنهایی که نوشتند مسائل را، حتماً اشخاصی تاریخ را ثبت کردند؛ تاریخ‌ها که بیرون آمد، آن وقت خواهید دید که اینها چه کرده‌اند با این مملکت.^۱

ج) آسیب‌شناسی منابع تاریخی موجود

بخش مهمی از حوادث و شخصیت‌های تاریخی، چنان که تاریخ‌نویسان گذشته به قلم آورده‌اند، نیست. برخی مورخان، خواسته یا ناخواسته تاریخ را تحریف نموده و یا در ثبت و ضبط آن دقت لازم را مبذول نکرده‌اند؛ در نتیجه اکنون ما با تصویری ساختگی از گذشته مواجه هستیم. برای نمونه، در مغولستان، چنگیزخان به‌عنوان قهرمان ملی و فرمانروایی عادل و خردمند تکریم می‌شود و مغولان از او به‌عنوان چهره بارز تاریخ خود نام می‌برند؛ این در حالی است که در همه کشورهای که مغولان به آنها حمله‌ور شدند، چنگیزخان را به‌عنوان فردی خونریز و ویرانگر می‌شناسند.

بنابراین، برای استفاده از تاریخ باید با نگاه نقادانه به‌سراغ منابع تاریخی رفت و حتی مشهورات را نیز نباید به‌سادگی پذیرفت؛ زیرا چه‌بسا مشهوراتی وجود دارند که هیچ اصلی ندارند؛^۲ اما مورخان دیرین آنها را نوشته و مورخان بعدی نیز غالباً نه‌تنها آنها را رد نکرده، بلکه تا آنجا که می‌خواسته‌اند و یا می‌توانسته‌اند، بدان پیرایه بسته‌اند.^۳

امام خمینی با این دید نقادانه به تاریخ نگریسته است؛ چنان که می‌فرماید:

اینکه می‌گویند «انوشیروان عادل»، این از اساطیر است! یک مرد ظالم سفاکی بوده است، منتها شاید پیش سلاطین دیگر وقتی گذاشتند، به او گفتند عادل! و الا کجایش انوشیروان عادل بوده است؟!^۴

البته نقد بعضی مطالب تاریخی یا با روش‌هایی چون نقد سند و متن ممکن می‌گردد و یا با رجوع به دیگر منابع تاریخی قابل اعتماد؛ امام نیز این‌گونه به نقد تاریخ اقدام می‌کند:

همان انوشیروان عادل است که از بدترین ظلمه بوده است، و کارهای ظالمانه‌اش را تاریخ ثبت کرده است.^۵

۱. همان، ج ۴، ص ۱۳ و ۲۴. برای نمونه‌هایی دیگر در این باره بنگرید به: بیانات امام خمینی در اواخر دی و ۸ اسفند ۱۳۵۶ در: همان، ج ۳، ص ۲۹۶، ۲۹۹ و ۳۵۴ - ۳۵۳.
۲. رب مشهور لا اصل له. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۸۵)
۳. بنگرید به: شهیدی، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع)، ص ۴.
۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۶۱.
۵. همان، ص ۴۰۴.

شهید مطهری نیز در مراجعه به تاریخ، مانند استادشان امام خمینی نگاهی نقادانه دارند. شاهد این مطلب، فصل دوم کتاب *حماسه حسینی* ایشان است که در آن به تفصیل به تحریفات پیرامون واقعه کربلا پرداخته‌اند.^۱

د) آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های تاریخی

یک. جانبداری در نقل و تحلیل گزارش‌های تاریخی

۱. وابستگی به قدرت حاکم

در طول تاریخ، تاریخ‌نگاری درباری و وابستگی مورخان به قدرت حاکم، متون تاریخی را همواره در معرض آسیب‌های جدی از قبیل جعل و یا تحریف و حتی قلب وقایع تاریخی قرار داده است. تصویر قدسی شاهان در منابع تاریخی خود گویای این آسیب است. برای نمونه می‌توان به *ظفرنامه* نظام‌الدین عبدالواسع شامی (شنب‌غازانی) اشاره کرد که به سفارش تیمور نوشته شده است. مؤلف، جنایات تیمور را مشیت الهی می‌داند و تیمور را جامع لطف و مرحمت و قهر و نعمت، امیر اعظم عدل اکرم و برگزیده درگاه یزدان و سایه حضرت رحمان می‌داند که در تعظیم اوامر شرع محمدی و در تکریم سادات و علما که میراث‌داران حضرت رسالت هستند، می‌کوشد.^۲ اسکندربیک منشی نیز که در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، نه یک‌بار، بلکه بارها اصرار دارد به خوانندگان بفهماند که نمی‌خواسته است تاریخی بر سبیل تملق و به تعبیر خودش «خودفروشانه و خوشامدگویانه» بنگارد،^۳ در بسیاری از فرازهای کتاب حقیقت را به مسلخ ستایش‌گری و جانبداری از صفویه کشانده، و احتمالاً پس از به پایان بردن نسخه نهایی دریافته است که مورخ درباری حقوق‌بگیر تقرب‌جو، برای تجلی عقاید شخصی خود جای چندانی نمی‌یابد.^۴

از دیدگاه امام خمینی، تاریخ‌نگاری برای دستگاه حاکم و در عصر ما، خدمت مورخ به قدرت‌های شرق و غرب، از بزرگ‌ترین آفات تاریخ‌نگاری است.^۵ که از سفاکان و ظالمان، اسطوره‌های نیکی و عدل می‌سازد و به تعبیر امام راحل از دزدان و زورگویان، «اعلی‌حضرت». امام در بیانات ذیل ما را به

۱. مطهری، حماسه حسینی در: *مجموعه آثار*، ج ۱۷، ص ۱۳۳ - ۶۳.

۲. شامی، *ظفرنامه*، ص ۹ - ۸. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: رنجکش، «تاریخ‌نگاری درباری دوره تیمور (عبدالواسع شامی)»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۱۳، ص ۷۷ - ۷۵.

۳. برای نمونه بنگرید به: اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۳، ص ۱۰۵۳.

۴. واعظ شهرستانی، «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی در *عالم‌آرای عباسی*»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۶۸ و ۶۹، ص ۹۲. نیز بنگرید به: اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۷.

۵. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۳۹.

۶. همان، ج ۵، ص ۸.

این نکته توجه می‌دهد:

و من گمان ندارم در تمام سلسله سلاطین حتی یک نفرشان آدم حساسی باشد،^۱ منتها تبلیغات زیاد بوده است؛ برای شاه عباس آن‌قدر تبلیغ کردند، با اینکه در صفویه شاید از شاه عباس بدتر آدم نبوده؛ در قاجاریه آن‌قدر از ناصرالدین شاه تعریف کردند و شاه شهید و نمی‌دانم امثال ذلک، در صورتی که یک ظالم غداری بود که بدتر از دیگران شاید. آن تبلیغات که در آن وقت بود، همیشه بوده است. عدالت‌گستری انوشیروان مثل صلح‌دوستی رئیس جمهور امریکاست، و مثل کمونیستی شوروی است ...^۲ اصلاً شاه‌پرستند اینها ... آن شاه خوب‌هایشان، آنهایی که شما وقتی که اسمش را می‌نویسند، می‌شنوید، یک تعریفی از او توی دلتان می‌آید، یا توی یک کتابی می‌بینید که نوشتند «جنت مکان»، همین جنت مکانشان مردم خیلی بودند. همان شاه عباس «جنت مکان» است که پسر خودش را کور کرد!^۳ برای خاطر مملکت؛ برای خاطر جاه‌طلبی ... خدا می‌داند که ایران از این پادشاه‌ها چه بر او گذشته ...^۴

نکته شایان ذکر اینکه، این نوع نگاه امام به تاریخ شاهان و صراحت بیان در نقد و رد شخصیت‌های اسطوره‌ای ساخته‌شده از آنان،^۵ در میان فقیهان و محدثان شیعه، حتی در دوران معاصر و پیش از عصر امام خمینی اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر است. برای نمونه، محدث قمی در کتاب *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل*، فصلی را به «ذکر سلاطین صفویه موسویه» اختصاص داده و از شاه عباس و دیگر شاهان صفوی تمجید کرده است. عجیب آنجاست که از صفی‌میرزا، فرزند شاه عباس به «شهید» تعبیر نموده است؛^۶ چنان‌که انسان گمان می‌کند در جنگ با عثمانی و ازبکان و یا کفار پرتغالی به شهادت رسیده است؛ حال آنکه پدرش او را صرفاً به جهت نگرانی از توجه فراوان مردم به وی به قتل رساند.^۷ البته از همان زمان ظاهراً برای فریب افکار عمومی، موضع قتل وی را شهیدیه نامیدند.^۸

۱. برای بیانی مشابه، اما با لحنی تندتر بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۱۷۳.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۴۳۴.

۳. شاه عباس یک پسر خود را به نام صفی‌میرزا را کشت و دو پسر دیگر خود، سلطان محمد میرزا و امام‌قلی میرزا را کور کرد. (نوایی، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق*، ص ۱)

۴. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۴۰۴. برای مطلبی مشابه، بنگرید به: همان، ص ۲۳۹.

۵. بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۳۶۵ - ۳۶۳؛ ج ۶، ص ۳۵۶؛ ج ۹، ص ۴۶۹.

۶. قمی، *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۳۶.

۷. جهانگیر، *جهانگیرنامه*، ص ۱۶۷؛ نوایی، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق*، ص ۱.

۸. آقابزرگ طهرانی، *الدریمة*، ج ۹، القسم ۱، ص ۲۴۱.

۲. تحریف تاریخ به انگیزه‌های گوناگون

امام خمینی در نامه‌ای به سید حمید روحانی جهت مأمور نمودن وی به تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، به وی نسبت به یک آسیب جدی در تاریخ‌نگاری هشدار می‌دهد و آن، تحریف تاریخ است که ممکن است به انگیزه‌های گوناگون رخ دهد. حتی اگر مورخ به‌خاطر خوشامد دستگاه حاکم، واقعیات تاریخی را وارونه جلوه ندهد، ممکن است گرفتار اموری چون تعصب مذهبی و پیش‌داوری گردد. به‌تعبیر امام خمینی، «شما به‌عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر مورخین، تاریخ را آن‌گونه که مایلند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند، می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند ...»^۱

از نظر امام خمینی، وظیفه هر مورخ امین، متفکر و متعهد این است که اگر با تحریف تاریخ از سوی مورخان دیگر مواجه شد، به مبارزه با این جریان برخیزد:

ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسائل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به‌روشنی اتفاق افتاده است، دنبال می‌کنیم، فرصت‌طلبان و منفعت‌پیشگانی را می‌بینیم که با قلم و بیان بدون هراس از هرگونه رسوایی، مسائل دینی و نهضت اسلامی را برخلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس، نمی‌خواهند واقعیات را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند، و شکی نیست که این نوشتجات بی‌اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت، روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تاکنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد، از مسائل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان بپردازند ... و امروز قلم‌های مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند؛ باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند.^۲

امام خمینی خود نیز بدین وظیفه عمل نموده و در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۴ کتباً به آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی وقت دستور اصلاح تحریفات راه‌یافته به کتب تاریخ مدارس و دانشگاه‌ها درباره نهضت مشروطه و ... را داده‌اند و از ایشان خواسته‌اند که گزارش اجرایی شدن این دستور را بفرستند.^۳

آیت‌الله خامنه‌ای در دوران رهبری خود نیز پیگیر این دغدغه امام راحل بوده‌اند؛ چنان‌که در

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۹۶.

دیدار با شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش صدمین سالگرد مشروطیت، به ضرورت تاریخ‌نگاری جامع و مستند مشروطه و انتشار آن در سطوح دانش‌آموزی، دانشجویی و تحقیقی تأکید کرده‌اند.^۱

دو. بی‌دقتی در ثبت وقایع

هر مورخ باید در ثبت جزئیات وقایع کوشش و دقت لازم را به کار برد و هر پژوهشگر باید با دقت و انصاف به منابع تاریخی مراجعه کند؛ چنان‌که ملک غیاث‌الدین، از حاکمان هرات در قرن هشتم، به سیفی هروی تأکید کرد که در نگارش *تاریخ‌نامه هرات*، در ضبط وقایع نهایت دقت به عمل آید تا یک تاریخ بسیار صحیح و از هر جهت قابل اعتماد فراهم شود.^۲ ناظم‌الاسلام کرمانی نیز از خواننده کتاب خود می‌خواهد که به نظر دقت و انصاف در تاریخ گذشتگان بنگرد.^۳

امام خمینی در نامه‌ای به سید حمید روحانی، برای تدوین تاریخ انقلاب اسلامی^۴ این‌گونه سفارش نموده‌اند: «امیدوارم بتوانید با دقت، تاریخ حماسه‌آفرین و پرحادثه انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان‌گونه که هست، ثبت نمایید ...»^۵

یکی از موارد مهم در نقل وقایع تاریخی، زمان و چگونگی رخداد هر حادثه است. به دلیل برخی اهمال‌ها در ثبت وقایع صدر اسلام، زمان دقیق برخی وقایع مانند تولد و وفات بزرگان دین و حوادث تاریخی چون جنگ‌ها، فتح سرزمین‌ها و ... معلوم نیست. امام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۷ در این باره می‌فرمایند:

لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط‌نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند، و قیام‌ها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستان‌های مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت، سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود.^۶

از ویژگی‌های شخص امام خمینی این بود که تمام نامه‌های خود را تاریخ‌گذاری نموده و فرزند

۱. حسینی خامنه‌ای، «ضرورت تاریخ‌نگاری مستند مشروطه (واکاوی مشروطیت در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی)»، *تاریخ معاصران ایران*، ش ۳۷، ج ۵، ص ۱۲.

۲. سیفی هروی، *پیراسته تاریخ‌نامه هرات*، ص ۳.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، ص ۵۰.

۴. برای تصویر دست‌نوشته این نامه بنگرید به: روحانی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۱۲۲۷، سند ۱.

۵. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۳۹.

۶. همان، ج ۳، ص ۴۳۱ و ۴۳۴.

خود را نیز بدین کار سفارش می‌نمودند.^۱ ارزش این اقدام امام، امروزه بر پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی و امام خمینی پوشیده نیست و می‌توان آن را الگویی برای ثبت دقیق تاریخ انقلاب تلقی کرد.

سه. تاریخ‌نگاری بدون تحلیل

سید جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد:

مورخان پیشین هرچند در ضبط وقایع کوشش بسیاری کرده‌اند و از این جهت بر اخلاف خود حقی بزرگ دارند، اما در تحلیل و تحقیق آن چنان که باید رعایت شرایط لازم نشده است و در این باره آنان را معذور باید داشت؛ چه این راهی است که تلاش‌های علمی قرن گذشته و حاضر به روی پژوهندگان گشوده است.^۲

اگر هدف از علم تاریخ عبرت از گذشته برای آینده است، این هدف جز با پیگیری علل و معلولات حوادث به دست نمی‌آید. روی هم انباشتن و تراکم منقولات، بدون توجه به پیوند و رابطه بین آنها و نتایج مثبت و منفی که از نقل آنها حاصل می‌گردد، نه تنها انسان را به این هدف نمی‌رساند، بلکه در بیشتر موارد تأثیر معکوس دارد.^۳

امام راحل نیز تنها ثبت و ضبط دقیق تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی را کافی نمی‌داند و مورخان و پژوهشگران را به دقت نظر در تاریخ معاصر و تحلیل آن فرا می‌خواند: «من امیدوارم که تاریخ‌نویسان ما و آنهایی که اهل مطالعه هستند، این پنجاه سال را تحت نظر قرار بدهند و ببینند که در این پنجاه سال، این پدر و پسر چه به روز این کشور آوردند ...».^۴

این نگاه امام منحصر به تاریخ معاصر نیست؛ بلکه تمام تاریخ اسلام و یا حتی در نگاه کلان، تاریخ بشری را شامل می‌شود. به اعتقاد ایشان، با تحلیل تاریخ می‌توان درس‌ها و نکته‌های فراوان و گوناگونی از آن استخراج نمود.^۵ برخی استنتاجات امام از تاریخ را می‌توان «تحلیل عرفانی» نامید:

در ولادت حضرت رسول ﷺ قضایایی واقع شده است؛ قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این قضایا باید بررسی بشود که چیست.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۶، ۴۴۲ و ۴۵۷.

۲. شهیدی، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع)، ص ۴.

۳. واعظ‌زاده خراسانی، «دانش و پژوهش اسلامی پایه‌ای انقلاب اسلامی»، مشکوة، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۹.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۷۶.

۵. برای نمونه بنگرید به: دو درس آموزنده از سیره رسول الله ﷺ در بیان امام راحل، در همان، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۴۸.

از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده‌های فارس و ریختن بت‌ها به روی زمین. قضیه شکست طاق کسری شاید اشاره به این باشد که در عهد این پیغمبر بزرگ، طاق ظلم، طاق‌های ظلم می‌شکند و مخصوصاً طاق کسری شکسته شد، برای اینکه آن وقت این طاق کسری مرکز ظلم انوشیروان بود.^۱

اما خطرناک‌تر از نبود تحلیل، تحلیل‌های سست و بی‌پایه برخی نویسندگان معاصر است. برای نمونه، برخی نویسندگان علامه مجلسی را با آن همه خدمات به ایران و مذهب شیعه،^۲ تحقیر نموده و او را به‌منزله «آخوند درباری» تصویر می‌کنند.^۳

امام راحل گاه به تحلیل مسائل تاریخ اسلام و یا نقد تحلیل‌های معاصران خود می‌پرداختند.^۴ تحلیل‌های ایشان حق طلبانه، دور از تعصب و با نظر به جوانب مختلف قضیه است. برای نمونه، در تحلیلی از تاریخ روحانیت شیعه، به نقد تحلیل پیش‌گفته از حیات علامه مجلسی می‌پردازند: «می‌بینیم که یک طایفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطینی. با اینکه می‌دیدند که مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، اینها متصل شده‌اند به یک سلاطینی، و این سلاطین را وادار کرده‌اند - خواهی نخواهی - برای ترویج مذهب، مذهب دیانت، مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعض نویسندگان ما می‌کنند. سلاطین، اطرافیان آقاییان بودند. ... اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی رحمته‌الله، محقق ثانی رحمته‌الله، نمی‌دانم شیخ بهایی رحمته‌الله با اینها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و - عرض می‌کنم - عزت، و احتیاج داشتند به اینکه شاه سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی بکنند! این حرف‌ها نبوده در کار. آنها گذشت کردند؛ یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای اینکه این مذهب را به‌وسیله آنها، به‌دست آنها [ترویج کنند]. ... زمان ائمه هم بودند. علی بن یقطین هم از وزرا بود. در زمان ائمه هم بودند. خود حضرت امیر را چرا نمی‌گوییم؟ بگوییم حضرت امیر هم هست؟ حضرت امیر بیست و چند سال به‌واسطه مصالح عالیه اسلام در نماز اینها رفت - عرض بکنم که - تبعیت از اینها کرد، برای اینکه یک مصلحتی بود که فوق این مسائل بود. سایر ائمه علیهم‌السلام هم گاهی مسالمت می‌کردند. یک

۱. همان، ج ۱۹، ص ۴۳۳ - ۴۳۲.

۲. بنگرید به: طاوسی مسرور، «آشنایی با دو کتاب رجال از عصر صفوی»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۹، ص ۳۰ - ۲۷.

۳. شریعتی، تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۱۶۶ - ۱۶۳.

۴. برای نمونه بنگرید به: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۱۳ و ۳۷۶ - ۳۷۴؛ ج ۱۱، ص ۲۶ - ۲۵ و ۴۵۲ - ۴۵۱.

وقتی نمی‌شد، آن وقت چه می‌کردند. مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم. ... این دسته از علمایی که جان‌فشانی کردند و خودشان را جوری کردند که حالا شما به آنها اشکال می‌کنید، از باب اینکه اطلاع بر واقعه ندارید؛ نه سوء قصد دارید، نه سوء نیت دارید، اطلاع از واقعیات ندارید. من هم اگر چنانچه می‌توانستم یک سلطان جائری را به‌راه بیاورم، می‌رفتم درباری می‌شدم. شما هم تکلیفتان این بود که اگر بتوانید یک سلطان جائری را آدمش کنید، بروید درباری بشوید. این درباری شدن نیست؛ این آدم‌سازی است. نه این است که اینها درباری شدند؛ اینها می‌خواهند آدم بسازند ...»^۱

چهار. تقلید از مورخان پیشین

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، مورخ در تدوین تاریخ و استفاده از منابع پیشینیان باید از نگاه انتقادی برخوردار باشد؛ نباید هر گزارش تاریخی را به صرف مطرح شدن در کتب پیشینیان با قطع و یقین پذیرفت و آن را امری مسلم دانست. امام خمینی حتی به بعضی مشهورات رایج تاریخی نیز با شک و تردید می‌نگرد و جای تحقیق و بررسی را در این موارد باز می‌داند:

مثل ولادت رسول اکرم که گفته شده است که «آتشکده پارس» خاموش شد و کنگره‌های طاق کسری ریخته شد - حالا ریخته شدن و خاموش شدنش با تاریخ، گفته شده - لکن مطالب این است که دو قوه بوده است آن وقت که یکی قوه حکومت جائر بوده است و یکی هم قوای روحانی آتش‌پرست؛ و به آمدن رسول اکرم این دو قوه شکست؛ ... در ولادت آن آقا، حضرت رسول - سلام الله علیه - آتشکده‌ها خاموش شد، یا کنایه از اینکه این مبدأ خاموش کردن آتشکده‌های ظلم است، ... و پایه‌های کنگره‌های قصر کسری فرو ریخت، کنایه از اینکه ظلم باید بریزد.^۲

اگر قرار است منقولات شخصیت‌های تاریخی، مبنای علم و عمل قرار گیرد، این کار باید با بررسی بیشتری صورت گیرد. در نگاه امام راحل نیز شهرت، ملاک مناسبی برای نسبت دادن کلام و یا فعلی به شخصیت تاریخی نیست و نباید با قطع و یقین آن را بدان شخص نسبت داد. به‌عنوان نمونه ایشان می‌فرمایند:

مرحوم مدرس به رضاخان ... گفته بوده است که من شنیدم که «شیخ‌الرئیس» گفته من از گاو می‌ترسم؛ برای اینکه اسلحه دارد و عقل ندارد. این حرف اگر از شیخ‌الرئیس هم مثلاً ثابت نباشد، یک حرفی است حکیمانه.^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۴۲۱ - ۴۱۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۶۱ و ۱۶۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

اگرچه نگرش کلی عالمان شیعه، از جمله امام خمینی به صحت *نهج البلاغه* و *صحیفه سجاده* نگرشی مثبت است و این دو کتاب شریف را تلقی به قبول کرده‌اند^۱ و خود امام از این دو کتاب بسیار تمجید و تجلیل کرده است،^۲ اما از آنجاکه این دو کتاب حاوی متونی تاریخی و بازمانده از قرن اول هجری هستند، دید نقادانه امام، پذیرش بی‌چون و چرای این دو متن را نمی‌پذیرد. ایشان می‌فرماید: «راه مناقشه در سند و دلالت بسیاری از روایات باز است؛ حتی در صحیفه مبارکه سجاده؛ چراکه سند آن ضعیف است. اگرچه بلندی مضمون و فصاحت و بلاغت آن موجب می‌شود که یک نحو وثوق به صدور آن پیدا شود، لازمه آن، وجود وثوق در تمام فقرات صحیفه نیست تا قابل استدلال در فقه شود. همچنین تلقی اصحاب به قبول در صحیفه همانند *نهج البلاغه* ... بوده و در جمیع فقرات آن نمی‌باشد.»^۳

پنج. انحصار منابع تاریخی به گزارش‌های نخبگان و اصحاب قدرت

برخلاف آثار تاریخی موجود که وقایع را تنها از زبان بزرگان و نخبگان و بعضاً تنها از وابستگان قدرت روایت می‌کنند،^۴ امام راحل توده‌های مردم را بهترین منبع برای تدوین تاریخ می‌دانند. ایشان در نامه‌ای به سید حمید روحانی درباره تدوین تاریخ انقلاب اسلامی می‌نویسند:

اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند ... شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجرکشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند ...^۵

۱. عصارپور آرانی، *روش‌های فقه‌الحدیثی امام خمینی*، ص ۴۶.

۲. برای نمونه بنگرید به: امام خمینی، *آداب الصلوة*، ج ۱، ص ۷۳؛ همو، *صحیفه امام*، ج ۸، ص ۱۸۴؛ ج ۱۴، ص ۳۴۸؛ ج ۲۱، ص ۳۹۷ - ۳۹۶.

۳. همو، *المکاسب المحرمة*، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. اسماعیل، *نقد تاریخ پژوهی اسلامی*، مقدمه مترجم، ص ۷.

۵. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

این نگاه امام راحل به تاریخ آنگاه بیشتر اهمیت می‌یابد که بدانیم دکتر توجرت اتابکی، پژوهشگر ارشد انجمن بین‌المللی تاریخ اجتماعی آمستردام^۱ در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۲ چنین گفته است: «در حوزه تاریخ‌نگاری اجتماعی در ایران، نگاه از پایین یا تاریخ از منظر توده مردم همچنان دوران اگر نگوییم کودکی، نوجوانی‌اش را می‌گذراند.»^۲

شش. غفلت از مبانی و سنت‌های قرآنی در تدوین و تحلیل تاریخ

در نگاه قرآنی به تاریخ انسانی، حکومت‌ها براساس توحید و شرک تقسیم می‌شوند و ظهور و افول تمدن‌ها نیز از همین زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی به عبارتی سیر تاریخ، مواجهه جبهه حق با جبهه باطل است. جبهه حق به رهبری انبیا و اولیا، پشتیبان مستضعفان^۳ و فقرا و توده‌های مردم، و محور آن، توحید است؛ جبهه باطل به سرمدمداری طاغوت از جانب اغنیا و ثروتمندان پشتیبانی می‌شود و توجیه‌کننده شرک و شرک نیز توجیه‌کننده آن است.^۴

امام خمینی در تبیین این مطلب می‌فرماید: «کسی که به تاریخ انبیا توجه نکند، می‌بیند که انبیا از توده‌ها درآمدند و حمله کردند به قدرتمندها؛ از بین همین توده‌ها، حضرت موسی یک شبانی بود با یک عصا، از همین توده‌ها، بر ضد فرعون قیام کرد تا آنجا که رساند. پیغمبر خودمان که تاریخش نزدیک است، و همه آقایان لابد می‌دانند، این یک شخصی بود که از همین توده‌ها و جمعیت‌ها بود و با همین‌ها بود، و از بدو بعثت تا آخر با قدرتمندها و باغدارها و مُکنت‌دارها و سرمایه‌دارها همیشه در جدال بود. پیغمبرها از این توده‌ها بودند و قدرتمندها را می‌ترساندند، نه از قدرتمندها بودند برای اینکه توده‌ها را [خام] بکنند ...»^۵

نابودی ظالمان به‌دست جبهه مظلومان، یکی از سنت‌های تاریخ است؛ چنان‌که امام راحل به آن تصریح کرده است: «اگر تاریخ ظلمه و ستم‌دگان دنیا را مطالعه کنید، می‌بینید که غلبه همیشه با مظلوم است.»^۶ امام خمینی حکومت طاغوت را اولین سدی می‌داند که باید از سوی جبهه

۱. برای آشنایی بیشتر با دکتر توجرت اتابکی و تاریخ اجتماعی بنگرید به: اتابکی، «مورخان و تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۳، ص ۱۹ - ۶

۲. همو، «تاریخ اجتماعی؛ نگاه از پایین»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۱ و ۷۲، ص ۴.

۳. درباره مفهوم مستضعف در قرآن کریم بنگرید به: مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۹۷ - ۲۹۶.

۴. بنگرید به: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۲ - ۱۸ و ۱۰۳؛ ج ۷، ص ۲۹۰ - ۲۸۹ و ۳۲۷؛ ج ۱۳، ص ۲۹۷ - ۲۹۶؛ پیمان، برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۲ - ۱۵۰؛ برای تفصیل بیشتر درباره خصوصیات

دو جبهه حق و باطل با برداشت از قرآن کریم بنگرید به: همان، ص ۲۰۳ - ۱۷۲.

۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۸۹.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

مستضعفین شکسته شود؛ زیرا «در طول تاریخ، تمام تیره‌روزی‌های ملت مستضعف به‌دست شاهان و به‌خاطر نظام شاهنشاهی بوده است؛ و ستمکاری‌های آنان روی تاریخ را سیاه نموده است.»^۱

برخلاف مورخان مسلمان که کمتر نگاه قرآنی به روند تاریخ داشته‌اند،^۲ امام خمینی نگاه قرآنی به تاریخ را در تحلیل سیره نبوی به کار می‌برند.^۳ بیان ذیل نیز نشان‌دهنده نگاه قرآنی امام به سیره نبوی و استفاده از متن قرآن کریم به‌عنوان مبین و مفسر آن است. البته این رابطه از نوع ملازمه است؛ چون سیره نبوی نیز مفسر و مبین قرآن کریم است:

کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه‌دارها دائماً در جنگ باشد؛ با این کسانی که در حجاز و در طائف و در مکه و اینها، سرمایه‌دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قلدری بودند که قدرتمند بودند. قرآن بود که پیغمبر اکرم را وادار کرد به اینکه با این مردمی که با ملیت مردم با منافع توده‌های مردم مخالف هستند و استثمار می‌کنند اینها را، با اینها باید جنگ بکنید و تعدیلی حاصل بشود.

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «جنگ‌هایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده‌اند، بعد از اینکه اسباب جنگ فراهم شد برایشان، این جنگ‌ها همیشه با زورمندها بوده است؛ با آنها، مثل ابوسفیان و امثال آنها که قدرتمندها بودند، و اینها منافع ملت‌ها را، ملت خودشان را، می‌خواستند برای خودشان [غارت] بکنند؛ و ظلم و ستمکاری و بی‌عدالتی رایج بوده است؛ و جنگ‌هایی که واقع شده، بین مستضعفین بوده و این مردم طبقه سه، این فقرا با این زورمندها و اینهایی که می‌خواستند حق فقرا را بخورند؛ و لسان قرآن و آیاتی که در باب جنگ - جنگ با این مشرکینی که آن وقت دارای قدرت بودند - آیاتی که وارد شده است، یکی و دو تا نیست؛ بسیار آیات در [باب] جنگ هست و در جدال با اینها ...»^۴

بیاناتی از قبیل مطالب زیر نیز مبین نگاه قرآنی ایشان به سیر تاریخ اسلام است:

ما وقتی که تاریخ را نگاه می‌کنیم، تحولاتی که پیدا شده است در اسلام و در مسلمین، هر جا که قوت ایمان در کار بوده است و مردم و مسلمین به قوت ایمان حرکت می‌کردند، نصر با آنها همراه بوده است؛ و هر وقت برای رسیدن به آمال دنیایی بوده است، نصر از آنها فرار می‌کرده است ...^۵

۱. همان، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲. بنگرید به: الویری، «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۱.

۳. برای نمونه بنگرید به: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۲۰ و ۳۲۸.

۴. همان، ص ۲۱۴.

۵. همان، ج ۷، ص ۶۷.

وقتی می‌آییم سراغ آنهایی که دین را تبلیغ می‌کردند، مثل خود پیغمبر، حضرت امیر - سلام الله علیه - خلفای پیغمبر؛ یعنی خلفای صوری پیغمبر تا آن وقتی که باب خلافت توی کار بود و به سلطنت نرسیده بود، بعد از آن علمای اسلام، شما اگر تاریخ را ملاحظه کنید، همیشه جنگ مابین این طایفه و قلدرها بوده؛ هیچ‌وقت همچون نبوده است که اینها ساکت بنشینند؛ منتها به مقدار قدرت و به مقداری که عرض می‌کنم، توانایی داشتند و کم بوده است توانایی‌شان؛ آن‌هم البته عللی داشته است که نقصی، نقیصه‌هایی در کار بوده ...^۱

نگاه قرآنی به تاریخ در بین شاگردان امام خمینی مانند شهید بهشتی و شهید باهنر نیز دیده می‌شود؛^۲ به گونه‌ای که با توجه به مطالبی که پیش از این درباره شهید مطهری آمد، می‌توان استنتاج نمود که رویکرد امام راحل به تاریخ و ابعاد گوناگون آن توسط شاگردان ایشان تداوم یافته است.

هفت. موضوع محوری به جای مسئله محوری در پژوهش‌های تاریخی

پرداختن امام خمینی به تاریخ در راستای مسائل جاری دوران ایشان بوده و در رهبری انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از تاریخ بهره می‌بردند. برای نمونه، یکی از تبلیغات رایج آن دوران برای نفی حکومت دینی این بوده که دین را افیون توده‌ها معرفی می‌کردند. امام مکرراً با استناد به تاریخ انبیا و اولیا به این شبهه پاسخ گفته‌اند.^۳ علاوه بر این، اگر با شبهه‌ای درباره تاریخ اسلام مواجه می‌شدند - مشابه آنچه درباره علامه مجلسی ذکر شد - سکوت نکرده و تحلیل خود را بیان می‌نمودند. بنابراین درسی که می‌توان از امام راحل گرفت این است که رویکردمان به تاریخ باید هدفمند باشد. تاریخ‌نگاران نیز در پژوهش‌های تاریخی خود باید مسئله محوری را به جای موضوع محوری صرف مورد توجه قرار دهند.^۴

نتیجه

برخلاف بسیاری از علمای مسلمان که رشته تخصصی آنها مانند فقه یا فلسفه، مانع پرداختن آنان به دیگر علوم شده، امام خمینی جایگاه ویژه‌ای برای تاریخ و تاریخ‌نگاری قائل بوده است. مخالفت امام با برخی مشهورات تاریخی و دید انتقادی و تحلیلی نسبت به منابع و گزارش‌های تاریخی، ایشان را

۱. همان، ج ۴، ص ۲۱۶.

۲. حسینی بهشتی، شناخت اسلام، ص ۲۱۸ - ۱۷۷.

۳. برای نمونه بنگرید به: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۲۲ - ۳۱۸؛ ج ۷، ص ۴۵ - ۴۴.

۴. درباره چرایی و ضرورت مسئله محوری بنگرید به: پورعزت و قلی‌پور، «توسعه رویکرد مسئله محوری در مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، ش ۳، ص ۱۴۰ - ۱۲۷.

از همگنان خود در بین دانشمندان مسلمان و شیعه متمایز ساخته است. امام براساس آنچه در این نوشتار آمد، تاریخ‌نگاری را یک ضرورت دانسته، آفت‌ها و آسیب‌های آن را یادآوری می‌کند. وی از تاریخ‌نگاران و نیز مخاطبان تاریخ می‌خواهد با مطالعه دقیق وقایع تاریخی و توجه به آفت‌ها و آسیب‌های مذکور، تاریخ را بنویسند و از عبرت‌های آن بهره‌مند گردند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، چاپ صبحی صالح، قم، دارالهجرة، بی‌تا.
۳. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۲.
۴. اتابکی، تورج، «تاریخ اجتماعی؛ نگاه از پایین»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۱ و ۷۲، شهریور و مهر ۱۳۸۲، ص ۶-۳.
۵. _____، «مورخان و تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۳، آبان ۱۳۸۲، ص ۱۹-۶.
۶. اسکندریگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۷. اسماعیل، محمود، نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۸.
۸. الویری، محسن، «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹.
۹. امام خمینی، روح‌الله، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.
۱۰. _____، تقریرات فلسفه، مقرر: سید عبدالغنی اردبیلی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
۱۱. _____، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۲. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۳. _____، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۴. _____، المکاسب المحرمة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۱۵. انصاری، حمید، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
۱۶. حسینی بهشتی، سید محمد، شناخت اسلام، با همکاری محمدجواد باهنر و علی گل‌زاده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.

۱۷. پورعزت، علی اصغر و آراین قلی‌پور، «توسعه رویکرد مسئله‌محوری در مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۰-۱۲۷.
۱۸. پیمان، حبیب‌الله، *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سلمان، بی‌تا.
۱۹. جعفریان، رسول، *بازخوانی نهضت مشروطیت*، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۶.
۲۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی، «ضرورت تاریخ‌نگاری مستند مشروطه (واکاوی مشروطیت در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی)»، *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۴-۵.
۲۱. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
۲۲. رنجکش، مریم، «تاریخ‌نگاری درباری دوره تیمور (عبدالواسع شامی)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۱۳، مهر ۱۳۸۶، ص ۷۷-۷۵.
۲۳. روحانی، سید حمید، *نهضت امام خمینی*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۲۵. سیفی هروی، سیف بن محمد، *پیراسته تاریخ‌نامه هرات*، به کوشش محمدآصف فکرت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱.
۲۶. شامی، نظام‌الدین عبدالواسع، *ظفرنامه*، چاپ محمداحمد پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳.
۲۷. شریعتی، علی، *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران، انتشارات چاپخش و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، ۱۳۸۷.
۲۸. شهیدی، سیدجعفر، *پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۹. طاوسی مسرور، سعید، «آشنایی با دو کتاب رجال از عصر صفوی»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۳۹، اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۳۳-۲۳.
۳۰. عصارپور آرانی، محمد، *روش‌های فقه‌الحدیثی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۱. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، براساس نسخه معتبر چاپ مسکو، مشهد، اداره کل میراث فرهنگی خراسان، ۱۳۷۷.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، چاپ محمدباقر بهبودی و دیگران، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محمدبیگی، شاهرخ، «تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص)»، *ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشروان* و اثر آن در ادب پارسی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*.

دوره دوازدهم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۵، ص ۹۹ - ۱۱۰.

۳۴. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، چاپ محمدحسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵.

۳۵. مصباح‌یزدی، محمد، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۶. مطهری، مرتضی، پاسخ‌های استاد در: *مجموعه آثار*، ج ۱۹، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۳۷. _____، حماسه حسینی، در: *مجموعه آثار*، ج ۱۷، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.

۳۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.

۳۹. نوایی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

۴۰. واعظ‌زاده خراسانی، محمد، «دانش و پژوهش اسلامی پایه‌پای انقلاب اسلامی»، شماره ۱۲ و ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۵، مشکوة، ص ۱۲ - ۵.

۴۱. واعظ شهرستانی، نفیسه، «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی در عالم‌آرای عباسی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۶۸ و ۶۹، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ - ۹۲.